

ترجمه و زبان

تبیینی بر پایه نظریه‌های زبان‌شناسی

پیتر فاست

ترجمه: راحله گندمکار

ترجمه و زبان

تبیینی بر پایه نظریه های زبان شناسی

پیتر فاست

ترجمه راحله گندمکار

دانشگاه علامه طباطبائی



سرشناسه	فاست، پیتر دی. Fawcett, Peter D
عنوان و نام پدیدآور	ترجمه و زبان (تبیینی بر پایه نظریه های زبان شناسی) / نویسنده پیتر فاست؛ مترجم راحله گندمکار.
مشخصات نشر	تهران: نشر علمی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۳۹۷ ص.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۳۷۰-۳
وضعیت فهرست نویسی	فایبا
یادداشت	عنوان اصلی: Translation and Language : Linguistic theories explained., 2003.
موضوع	ترجمه Translating and Interpreting
شناسه افزوده	گندمکار، راحله، ۱۳۶۱ - مترجم
رده بندی کنگره	۱۳۹۷ ت ۴۵۷/۲۰۶ P۲۰۶
رده بندی دیویی	۴۱۸/۰۲
شماره کتابشناسی ملی	۵۳۱۲۸۱۰



خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران شماره ۱۲۲۴

تلفن: ۶۶۴۶۰۶۶۷ فکس: ۶۶۴۹۶۶۱۱

ترجمه و زبان

تبیینی بر پایه نظریه های زبان شناسی

پیتر فاست

ترجمه: راحله گندمکار

(دانشگاه علامه طباطبائی)

چاپ اول: ۱۳۹۷

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: مهارت

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۳۷۰-۳

مرکز پخش: انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - شهدای ژاندارمری - پلاک ۱۰۳

تلفن تماس جهت دریافت کتاب در منزل یا محل کار: ۱۲ و ۵۱۱-۶۶۴۶۰۷۲-۶۶۴۶۳۰۷۲

یادداشت ناشر

با تلاش مداوم و ستودنی نسل‌های پی در پی زبان‌شناسان ایران، آنچه در آغاز در قالب دانشی نوپا و وارداتی در علوم انسانی به کشورمان راه یافته بود، اکنون به علمی بومی و در خدمت زبان فارسی و زبان‌های ایران قرار گرفته است.

امروز دیگر بر تمامی متخصصانی که به نوعی با مطالعه‌ی زبان سروکار دارند، آشکار شده است که آگاهی از ابزارهای علمی چنین مطالعاتی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به حساب می‌آید.

انتشارات علمی با بیش از صد و پنجاه سال خدمت در ساحت فرهنگ و نشر برای انتشار مجموعه‌ی وسیع از آرای برجسته‌ترین متخصصان این مرز و بوم به ویژه در حوزه مطالعات ادب فارسی، افتخار دارد مجموعه‌ی تازه‌ی خود را با نام «نگین‌های زبان‌شناسی» در اختیار تازه‌آشنایان با زبان‌شناسی و نیز متخصصان این حوزه قرار دهد.

این مجموعه، شامل ترجمه و تالیف نوشته‌هایی است که به همت یاران «علمی» در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت.

محمدعلی علمی

فهرست مطالب

۹	پیشگفتار مترجم
۱۱	پیشگفتار
۱۳	۱. مقدمه
۱۵	رابطه‌ای مشکل‌آفرین
۱۹	زبان/گفتار
۲۳	دال/مدلول
۲۷	محور متداعی و محور همنشینی: مجموعه واژه‌ها و باهم‌آیی‌ها
۳۲	جامعه‌شناسی زبان و کاربردشناسی
۳۵	۲. سازه‌های کوچک‌تر از واژه
۳۷	آوا
۴۵	تکواژه‌ها
۵۱	تحلیل مؤلفه‌ای
۵۵	۳. معنی‌شناسی
۵۸	حوزه‌های معنایی
۶۲	روابط واژگانی
۶۶	معنی ضمنی
۷۲	معنی واژه و ترجمه
۷۵	۴. فنون ترجمه
۷۷	رویکردهای روسی (شویتسر و رتسکر)
۷۸	ترجمه در قالب «قیاس»
۸۱	ترجمه در قالب «بسنده‌گی»

۸۱	عینی سازی
۸۴	اشتقاق منطقی
۸۶	ترجمه متضاد
۸۷	جبران
۹۲	نگرش کانادایی (وینی و داربلنه)
۹۳	قرض گیری
۹۵	ترجمه قرضی
۹۶	ترجمه تحت اللفظی
۹۸	جابجایی/تغییر صورت
۹۹	مدولاسیون/تغییر بیان
۱۰۱	معادل
۱۰۳	اقتباس
۱۰۷	الگوی آمریکایی (مالون)
۱۰۸	تطابق: جانشینی و برابری
۱۱۲	متناوب نویسی: واگرایی و همگرایی
۱۱۶	سازگاری: بسط و کاهش
۱۲۱	بازمجموعه سازی: پراکنده سازی و متراکم سازی
۱۲۵	آرایش تازه
۱۲۷	نقد
۱۳۱	۵. تعادل
۱۳۵	کتفورد و تعادل متنی
۱۴۰	نایدا و معادل پویا
۱۴۷	معادل دقیق و نادقیق گُمیساروف
۱۵۳	۶. فراتر از واژه

۱۵۷	دستور زایشی
۱۶۲	شویتسر: ترجمه و قواعد بازنویسی
۱۶۶	مالون و پل سازی

۱۷۱	۷. فراتر از جمله: بافت و سیاق
۱۷۳	بافت
۱۷۷	رویداد ارتباطی و سیاق سخن
۱۷۹	سیاق سخن
۱۷۹	سیاق سخن و کاربر زبان
۱۸۴	سیاق سخن و کاربرد زبان
۱۹۰	سیاق سخن در عمل

۲۰۱	۸. ساخت متن
۲۰۳	آغازگر/ پایان بخش و نمای نقشی جمله
۲۱۵	انسجام
۲۱۶	انسجام از طریق تکرار
۲۱۷	انسجام از طریق حذف
۲۲۲	انسجام از طریق ارجاع
۲۲۷	همپایگی و ناهمپایگی
۲۳۱	پیوستگی
۲۳۴	ترجمه به مثابه متن

۲۳۷	۹. نقش های متن
۲۳۹	نقش های زبان
۲۴۵	نقش های متن و انواع آن
۲۴۵	رایس و رویکرد تک نقشی
۲۵۵	رویکرد چندنقشی

۲۶۲	ترجمه بر مبنای تغییر نقش
۲۶۵	ترجمه آشکار و ترجمه نهان
۲۷۱	۱۰. جامعه‌شناسی زبان
۲۸۷	۱۱. کاربردشناسی
۲۸۹	از پیش‌انگاری
۲۹۷	کارگفت‌ها
۳۰۵	تضمن
۳۱۵	۱۲. روان‌شناسی زبان
۳۱۷	نظریهٔ مناسبت
۳۲۵	راهکارهای ترجمه
۳۳۵	نتیجه‌گیری و چشم‌اندازها
۳۳۹	واژه‌نامهٔ توصیفی
۳۴۹	کتابنامه
۳۶۱	واژه‌نامهٔ فارسی به انگلیسی
۳۷۵	واژه‌نامهٔ انگلیسی به فارسی
۳۸۹	نمایه

پیشگفتار مترجم

کتاب حاضر زمانی در اختیارم قرار گرفت که درس «نقش زبان‌شناسی در ترجمه» برای تدریس بر عهده‌ام گذاشته شد. در همان لحظه نخست، به این نتیجه رسیدم که باید با درسنامه‌ای مقبول به کلاسی بروم که تا کنون تدریس نکرده‌ام. این نوشته به شکلی ساده و از طریق مبانی همگانی زبان‌شناسی به نکاتی در حوزه ترجمه می‌پردازد که می‌توانست برای ارائه به عنوان درسنامه در مقطع کارشناسی ارشد زبان‌شناسی کارایی لازم را داشته باشد. مدتی بعد متوجه شدم که همین درس در دوره آموزش ترجمه در رشته مطالعات ترجمه نیز ارائه می‌شود. اطلاع از این مطالب سبب شد تا به خودم اجازه دهم صرفاً با متن اصلی به کلاس نروم و خود را موظف کنم تا برگردانی از آن در اختیار دانشجویان قرار دهم. مسلماً هر کتابی که در حوزه ترجمه به تألیف درمی‌آید، حاوی انبوهی از نمونه‌هایی است که احتمالاً برگردان آنها به هر زبان دیگر، هدف نویسنده را از ارائه آن نمونه‌ها مخدوش می‌کند. به همین دلیل، در مجموعه وسیعی از موارد نمونه‌های اصلی را دست‌نخورده در متن برگردان آوردم و در صورت لزوم، توضیحی در قالب یادداشت مترجم در پانویس‌ها ذکر کردم.

مخاطب اصلی برگردان حاضر را دانشجویان رشته زبان‌شناسی فرض کرده‌ام که مجموعه وسیعی از اطلاعات زبان‌شناختی این درسنامه را از پیش می‌دانند؛ هرچند خود نویسنده مخاطب متن اصلی را دانشجویان رشته ترجمه می‌داند، ولی بر این باور است که بدون آشنایی با مبانی زبان‌شناسی، مطالعه در باب ترجمه چندان کارآمد نخواهد بود.

را حله گندم‌کار

تهران. ۱۳۹۷

پیشگفتار

این کتاب در باب رابطه عشق و نفرت میان زبان‌شناسی و نظریه ترجمه به رشته تحریر درآمده است. بسیاری از زبان‌شناسان علاقه‌ای به نظریه ترجمه ندارند و برخی از نظریه‌پردازان ترجمه نیز هر روز بیش از پیش بر این مطلب تأکید می‌کنند که زبان‌شناسی نمی‌تواند چیزی به آموزه‌هایشان بیافزاید. نویسنده کتاب حاضر با این نگرش منفی در مورد زبان‌شناسی کاملاً موافق نیست؛ او زبان‌شناسی را نه منجی بزرگ ترجمه و نه ستمگری بی‌رحم نسبت به مطالعات ترجمه می‌داند، بلکه به اعتقاد او، مسائل متعددی در ترجمه وجود دارد که فقط از طریق زبان‌شناسی می‌توان آنها را توصیف و تبیین کرد. افزون بر این، مترجمی که دست کم دانشی مقدماتی در باب زبان‌شناسی نداشته باشد، کسی است که با ابزاری ناقص کار می‌کند.

از آنجا که «دوران شکوه» مطالعات ترجمه بر مبنای زبان‌شناسی به اواسط دهه ۱۹۵۰ تا اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی مربوط می‌شود، ما نیز در این نوشته به آثار کلاسیک آن دوران توجه ویژه‌ای کرده‌ایم. به هر حال، با وجود بدبینی‌هایی که به آن اشاره کردم، همچنان عده‌ای به رویکردهای زبان‌شناختی در حوزه مطالعات ترجمه علاقمندند و این گرایش امروزه حتی احیا شده است. به همین دلیل، ما به این پیشرفت‌های جدید اخیر نیز به ویژه در فصل‌های پایانی نگاهی خواهیم انداخت.

شاید اینطور به نظر برسد که نویسنده در ارتباط با برخی از این پیشرفت‌ها نگرشی بدبینانه در پیش گرفته است، اما در چنان شرایطی صرفاً می‌خواهم بگویم که این رویکردها هنوز به اندازه کافی قانع‌کننده نیستند و به پژوهش‌های بیشتری نیاز دارند.

در واقع، عبارتی که غالباً در فصل‌های پایانی به شکل‌های مختلفی با آن روبه‌رو می‌شوید این است که «هنوز در این مورد اطلاعات چندانی در اختیار نداریم». حوزه‌های متعددی در مطالعات ترجمه وجود دارند که به پژوهش‌های زبان‌شناختی بیشتری نیاز دارند. نظریه‌پردازان ترجمه بیشتر مایل بوده‌اند فرضیه‌ای را مطرح کنند و در قالب همان فرضیه کارشان را ادامه دهند و بسیاری از مسائل را بدون بررسی دقیق نادیده بگیرند. در چنین شرایطی، سایر پژوهشگران باید دست به کار شوند و بررسی را آغاز کنند. بنابراین، امیدوارم کتاب حاضر سرآغاز این امر باشد. در کتابی مقدماتی با این حجم به هیچ‌وجه نمی‌توان تمامی جنبه‌های رابطه میان زبان‌شناسی و نظریه ترجمه را مورد بررسی قرار داد. با وجود این، من کوشیدم تا مسائلی را که در ارتباط با موضوع مورد بررسی‌مان اهمیت بیشتری دارند به اندازه‌ای منطقی مورد بررسی قرار دهم و به سایر مسائل نیز دست کم اشاره‌ای بکنم تا خواننده بتواند به کمک کتابنامه موضوع را دنبال کند.

لازم است به این نکته هم اشاره کنم که نقل قول‌های ترجمه شده در این کتاب برگردان‌های نویسنده است.

١

مقدمه

رابطه‌ای مشکل‌آفرین

زبان‌شناسی جدید در ابتدای قرن بیستم با اثر زبان‌شناس سوئیسی فردینان دو سوسور^۱ آغاز شد. او تمرکزش را بر مفهوم «زبان» به مثابه نظامی در یک مقطع زمانی خاص یعنی در قالب رویکردی همزمانی^۲ در سطحی بسیار انتزاعی معطوف کرد؛ سطحی که اصولی قدرتمند را در باب چگونگی ساخت‌بندی کلی زبان نشان می‌دهد. الگوی ساختگرایی که او معرفی کرد، بسیار تأثیرگذار بود و این موضوع زمانی به اثبات رسید که با گذشت زمان، مردم‌شناسان، منتقدان ادبی و فیلسوفان نگرش سوسور را به عنوان الگویی برای توضیح مسئله‌ای به کار گرفتند که همواره می‌خواستیم در مورد زندگی، جهان و در کل در باب همه چیز بدانیم.

از آنجا که زبان‌شناسی به مطالعهٔ زبان می‌پردازد و نظریه‌های مستحکم و زایایی را در باب چگونگی عملکرد زبان به دست می‌دهد، و از آنجا که ترجمه فعالیت زبانی محسوب می‌شود، منطقی است که تصور کنیم زبان‌شناسی می‌تواند در باب ترجمه حرف‌هایی برای گفتن داشته باشد. واقعیت این است که در سال ۱۹۶۵، پژوهشگر انگلیسی جان کتفورد^۳ کتاب‌اش یعنی *نظریه‌ای زبانی در باب ترجمه*^۴ را با این جملات آغاز کرد: «به روشنی معلوم است که هر نظریه‌ای در باب ترجمه باید از بطن نظریه‌ای در ارتباط با زبان یعنی نظریهٔ زبانی همگانی بیرون کشیده شود». با وجود این، دقیقاً در همان سال، زبان‌شناس نظریه‌پرداز آمریکایی نوام چامسکی^۵ در مورد کاربرد نظریه‌اش در ترجمه تردید

^۱ Ferdinand de Saussure

^۲ synchronic

^۳ John Catford

^۴ *A Linguistic Theory of Translation*

^۵ Noam Chomsky

داشت و معتقد بود که نظریه‌اش «متضمن آن نیست که روال‌هایی منطقی برای ترجمه زبان‌ها به یکدیگر وجود دارد» (۱۹۶۵: ۳۰). هرچند چامسکی متخصص در ترجمه نیست، اما به هر حال این‌گونه گمانه‌زنی می‌کند که در این باره نکاتی فراتر از منطق مطرح می‌شوند. احتمالاً او صحبت‌های ایوور ریچاردز^۱ (۱۹۵۳: ۲۵۰) را در باب ترجمه خوانده بود: «ما حقیقتاً در اینجا با چیزی روبه‌روئیم که شاید پیچیده‌ترین رخداد حاصل از تکامل جهان باشد».

این رابطه احتمالی میان زبان‌شناسی و نظریه ترجمه در ادبیات نیز بازتاب می‌یابد. هشت سال پس از اظهار نظر کتفورد و چامسکی، نظریه‌پرداز آلمانی یورن آلبرشت^۲ (۱۹۷۳: ۱) اظهار تأسف و شگفتی می‌کند از اینکه زبان‌شناسان به مطالعه و بررسی ترجمه نپرداخته‌اند؛ با وجود این، زبان‌شناس اهل شوروی سابق، الکساندر شویتسر^۳ در همان سال نظر مخالفی را به این شکل مطرح می‌کند؛ البته این نقل قول برگرفته از ترجمه آلمانی اثر اوست: «مدت‌هاست بسیاری از زبان‌شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که ترجمه می‌تواند واقعاً موضوعی برای مطالعه زبان‌شناختی باشد» (۱۹۸۷: ۱۳). او مخالف این نظر است که زبان‌شناسی تنها می‌تواند پایین‌ترین سطوح ترجمه را تبیین کند و اعتقاد دارد که این نگرشی بسیار تقلیل‌گرایانه در ارتباط با زبان‌شناسی است. شویتسر به طور خلاصه به بحث و جدل‌هایی اشاره می‌کند که به خاطر نخستین تلاش قابل ملاحظه پژوهشگری روسی برای ارائه توصیفی زبان‌شناختی در باب ترجمه به وجود آمد (فدوروف^۴، ۱۹۵۳).

^۱ Ivor Richards

^۲ Jörn Albrecht

^۳ Aleksandr Shveitser

^۴ Fedorov

و سبب شد تا بحث داغی در این باب شکل بگیرد و در نهایت نیز متهم به «انحراف» از موضوع گردید (ر.ک. کاری^۱، ۱۹۵۷: ۱۸۷).

این تنش در سال‌های بعد نیز از بین نرفت. تقریباً سی سال پس از اظهارات کثفورد - چامسکی، راجر بل^۲ (۱۹۸۹: XV) استاد دانشگاه بریتانیایی ادعا کرد که نظریه‌پردازان ترجمه و زبان‌شناسان هر یک راه جداگانه خود را طی می‌کنند. پژوهشگر فرانسوی موريس پرگنیئر^۳ معتقد است، با وجود اینکه زبان‌شناسی به گونه‌ای پیشرفت کرده که بیش از پیش به مسائل ترجمه مرتبط شده است، اما هنوز هم عده‌ای هستند که می‌خواهند ترجمه را کاملاً از زیر نفوذ و سلطه زبان‌شناسی برهانند (۱۹۹۳: ۹). در واقع هموطن او، ماریان لدرر^۴ یکی از کسانی است که زبان‌شناسی را از مطالعات ترجمه جدا می‌کند و می‌گوید: «امیدوارم به این شکل بتوانیم دلایلی را به دست دهیم که معلوم کند چرا ترجمه باید در سطح مجزایی از سطح زبان‌شناسی مورد بررسی قرار گیرد» (۱۹۹۴: ۸۷).

چنین موضعی به شکل بحث‌برانگیزی افراطی می‌نماید. کاملاً روشن است که زبان‌شناسی می‌تواند در باب بررسی ترجمه حرف‌هایی برای گفتن داشته باشد و ما در کتاب حاضر به دنبال ارزیابی آنها هستیم. در چنین شرایطی به طور همزمان، به محدودیت‌های حاکم بر این حوزه نیز اشاره خواهیم کرد، به ویژه اگر افرادی بخواهند ترجمه را فعالیتی مطلقاً زبان‌شناختی در نظر بگیرند یا بخواهند زبان‌شناسی را به عنوان دستورالعملی برای ارائه راه‌حل‌های آماده برای رفع مشکلات خاص

^۱ Cary

^۲ Roger Bell

^۳ Maurice Pergnier

^۴ Marianne Lederer

ترجمه بدانند، به جای اینکه آن را عاملی برای تفکیک راهکار^۱ های کلی حل مسئله از مسائل عینی خاص محسوب کنند.

رابطه زبان‌شناسی با ترجمه را می‌توان رابطه‌ای دوگانه دانست؛ از یک سو، یافته‌های زبان‌شناسی را می‌توان در ارتباط با ترجمه به کار برد و از سوی دیگر می‌توان به جای نظریه‌ای ادبی یا روان‌شناختی در باب ترجمه، نظریه‌ای زبانی را در این مورد به کار بست.

در رویکرد نخست، زیرشاخه‌ای از زبان‌شناسی نظیر جامعه‌شناسی زبان^۲ می‌تواند در مورد چگونگی تنوع زبان در ارتباط با موقعیت اجتماعی، سن، جنسیت و غیره، اطلاعاتی به دست دهد. این حوزه می‌تواند به ما کمک کند تا این تنوعات زبانی را دریابیم و آنها را توصیف کنیم. وقتی مجبوریم با نوعی مسئله جامعه‌شناختی زبان در متنی مواجه شویم، زبان‌شناسی می‌تواند به ما بگوید که چطور با آن سروکار داشته باشیم.

در رویکرد دوم، به جای کاربرد نظریه زبانی در ارتباط با عناصر موجود در متنی که باید ترجمه شود، می‌توان این نظریه زبانی را در ارتباط با کل مفهوم ترجمه به کار برد. بنابراین، نظریه معادل پویا^۳ که از سوی پژوهشگر آمریکایی یوجین نیدا^۴ مطرح شد و ما در ادامه آن را معرفی خواهیم کرد، حقیقتاً می‌تواند نوعی رهیافت جامعه‌شناختی زبان به ترجمه باشد و شیوه‌ای را توصیف کند که مترجمان بر اساس آن، متون را با نیازهای مخاطبان مختلف انطباق می‌دهند؛ درست به همان شکلی که ما زبان را برای افرادی که با آنها صحبت می‌کنیم، هماهنگ می‌سازیم.

¹ strategy

² sociolinguistics

³ theory of dynamic equivalence

⁴ Eugene Nida

هر دو این رویکردها در آثار مربوط به زبان‌شناسی و ترجمه مشاهده می‌شوند و ما می‌کوشیم تا همچنان که پیش می‌رویم به بررسی آنها بپردازیم. در ادامه این فصل، رویکرد نخست را در پیش می‌گیریم و مفاهیم بنیادین و تقسیم‌بندی‌های اصلی مطرح در زبان‌شناسی ساختگرا^۱ را به شکلی کلی مرور خواهیم کرد تا ببینیم چه اندازه در ترجمه اهمیت دارند و در فصل‌های بعدی به شکل مفصل‌تری به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

زبان/گفتار

سوسور این امکان را فراهم آورد تا زبان را به مثابه نظام‌هایی ساخت‌مند^۲ و نه مجموعه‌ای از عناصر و بخش‌هایی درهم آمیخته در نظر بگیریم. البته برخی از بخش‌های زبان مانند دستور همواره به عنوان نظام در نظر گرفته می‌شدند، اما زبان‌شناسی ساختگرایی که به واسطه اثر سوسور پدید آمد، کوشید تا ماهیت نظام‌مند و ساخت‌مند سایر بخش‌های زبان را نیز معلوم کند؛ یعنی ماهیت نظام آوایی (آواشناسی^۳ و واج‌شناسی^۴)، نظام دستور (نحو^۵ که شامل چینش واژه‌هاست و صرف^۶ که به شکل واژه مربوط می‌شود) و نظام معنی (معنی‌شناسی^۷).

سوسور به این مسئله اندیشید که برای اینکه زبان‌شناسی بتواند این نظام‌ها را توصیف کند باید میان چیزی که او زبان^۸ و گفتار^۹ می‌نامد

^۱ structural linguistics

^۲ structured

^۳ phonetics

^۴ phonemics

^۵ syntax

^۶ morphology

^۷ semantics

^۸ langue

^۹ Parole

تمایز قائل شویم.^۱ این تمایز، میان نظام زبان انتزاعی یعنی زبان یا «یک زبان خاص»، و کاربردهای واقعی زبان یعنی گفتار یا «سخن گفتن» وجود دارد؛ سوسور زبان را موضوع زبان‌شناسی می‌داند و معتقد است که گفتار برای مطالعه «علمی» و نظام‌مند بسیار متغیر است، زیرا عوامل متعددی در آن دخیل و تا حد زیادی تصادفی‌اند.

اجازه دهید با نمونه‌ای این مطلب را بیشتر توضیح دهیم. ممکن است فردی بعد از زیاده‌روی در نوشیدن، این جمله را به زبان بیاورد: I've got a sore head در حالیکه منظورش sore head [= سردرد] است. هرچند زبان‌شناسی می‌تواند تفاوت میان s و sh را بر مبنای نظریه واج‌شناختی مشخص کند، اما در این مورد خاص، تفاوت حاصل، معنی‌زبانی ندارد و به عبارت ساده‌تر، معنی تغییر نمی‌کند؛ این مسئله صرفاً به گفتار مربوط می‌شود. این مورد، رخداد نادری است که هیچ نقشی در نظام زبان ایفا نمی‌کند. در مقابل، تفاوت میان sore و shore وقتی در شرایط طبیعی در جمله‌ای نظیر I got a bit sore sitting on the shore [= وقتی در ساحل نشستیم، کمی حالم گرفته شد]^۲ مطرح می‌شود، در نظام زبان از نقشی برخوردار است. تقابل آوایی در این مورد، تغییری در معنی ایجاد می‌کند و این اتفاق از بنیانی نظام‌مند برخوردار است، درست مثل تفاوت میان single [= مجرد] / shingle [= ریگ]، sin [= گناه] / shin [= ساق پا] و غیره؛ این تفاوت‌ها به زبان مربوط می‌شوند.

^۱ دو اصطلاح parole و langue همواره به همین صورت فراتسه در سایر زبان‌ها به کار می‌روند، زیرا یافتن معادل دقیقی برای آنها دشوار است. در برگردان حاضر، ما این دو اصطلاح را به شکل برجسته ذکر خواهیم کرد تا از سایر مفاهیم مشابه متمایز گردند. م.
^۲ برگردان این نمونه‌ها در زبان فارسی نمی‌تواند به دقت مسئله مورد نظر نویسنده را بازگو کند. م.

تمایز میان زبان و گفتار و تأکید بر اینکه زبان‌شناسی صرفاً باید به بررسی زبان بپردازد، منجر به پیشرفت‌های شگرف در این آموزه شد. با وجود این، نخستین رویکردهای زبانی در باب ترجمه که از همین خط مشی پیروی کردند، نارضایتی چشمگیری را به همراه داشتند. از منظر بسیاری از مترجمان و نظریه‌پردازان ترجمه، یافته‌های حاصل بسیار بیهوده به نظر می‌رسیدند و مسائل متعددی را نادیده می‌گرفتند که در حوزه ترجمه جالب توجه بودند. برای نمونه، پژوهشگر آلمانی دیتر اشتاین^۱ (۱۹۸۰) تا آنجا پیش رفت که اعلام کرد، زبان‌شناسی زبان دستاورد ناچیزی برای مطالعات ترجمه دارد و اصلاً می‌توان گفت که هیچ نتیجه‌ای در این زمینه به همراه نداشته است؛ یعنی فراموش کنیم که ساخت زبان می‌تواند مسئله‌ای جدی در ترجمه باشد.

رویکرد مبتنی بر زبان به یقین می‌تواند توصیف‌های تطبیقی سودمندی در باب نظام‌های زبان به دست دهد و همان‌گونه که جین دلیسل^۲، نظریه‌پرداز کانادایی در حوزه ترجمه می‌گوید، چنین اطلاعاتی باید بخشی از دانش هر مترجمی باشد (۱۹۸۸: ۷۸). من به سختی می‌توانم خودم را در مقام مترجمی تصور کنم که این اطلاعات اصلی را در مورد زبان‌های مورد نظرش نداشته باشد. به هر حال، این موارد قطعاً می‌توانند مشکلات ترجمه را نشان دهند. این اطلاعات به همان چیزی تعلق دارند که نظریه‌پرداز آلمانی، ورنر کولر^۳ (۱۹۷۹: ۱۸۵) «توانش زبان خارجی»^۴ می‌نامد؛ دانشی که در ارتباط با «توانش مترجم»، اولیه به حساب می‌آید و تمام توانش او را شامل نمی‌شود، زیرا

^۱ Dieter Stein

^۲ Jean Delisle

^۳ Werner Koller

^۴ foreign language competence

دانستن دو زبان برای مترجم بودن کافی نیست و این همان مطلبی است که در این کتاب کاملاً روشن خواهد شد.

اشتاین طرفدار رویکرد «موقعیتی/متنی»^۱ است؛ رویکردی که دربردارنده اطلاعاتی با ماهیت متنی و موقعیتی است. این رویکرد به زبان‌شناسی گفتار و نه زبان‌شناسی زبان احتیاج دارد و این امکان را برایمان فراهم می‌کند تا بتوانیم صورت‌هایی نظیر همان نمونه shore head را تبیین کنیم که در ترجمه مهم‌اند. نظریه پرداز فرانسوی، ژان - رنه لادمیرال^۲ نیز اظهار می‌کند که «ترجمه فرایندی ارتباطی است که هویت گفتار را به واسطه تفاوت‌های زبان‌ها تضمین می‌کند» (۱۹۷۹: ۲۲۳). در حالیکه آلبرشت این نکته را یادآوری می‌کند که «آنچه ترجمه می‌شود «رمزگان» یا زبان‌ها نیستند، بلکه این «پیام‌ها» یا متون‌اند که ترجمه می‌شوند» (۱۹۷۳: ۲۶) و به عبارت دیگر، این گفتار است و نه زبان که ترجمه می‌شود. از منظر کولر (۱۹۷۹: ۱۸۳)، نظریه ترجمه «علمی در ارتباط با گفتار» به حساب می‌آید.

مشکل این بود که زبان‌شناسی گفتار بنیاد پیشرفت چندانی نداشت. بنابراین، این ترس وجود داشت که کنار گذاشتن رویکرد زبان‌بنیاد به معنی توقف تلاش برای تبدیل نظریه ترجمه به نظریه‌ای علمی است تا آن را از رویکردهای غیرتخصصی اولیه رهایی بخشد. با وجود این که زبان‌شناسی گفتار امروزه پیشرفت کرده است، اما از همان چیزی بهره می‌برد که پژوهشگر کروات، ولادمیر ایویر^۳ (۱۹۹۶: ۱۵۳) «مقولات ویژه»^۴ می‌نامد که فاقد «انسجام نظری و دقت علمی»‌اند، زیرا تابع

^۱ 'Sit/Text' approach

^۲ Jean-René Ladmiral

^۳ Vladimir Ivir

^۴ ad hoc categories

...دستورالعمل‌های نظری» نیستند. مضحک است که تا سال‌های دههٔ ۱۹۹۰، کل مسئلهٔ رویکرد علمی به ترجمه مورد انتقاد قرار گرفته بود.

این دیدگاه که ترجمه باید در قالب گفتار یعنی به مثابه رخدادی ارتباطی و نه در قالب زبان یعنی نظامی انتزاعی مطالعه شود، امروزه دیگر به شکلی گسترده پذیرفته شده است، تا آنجا که نویسندگانی مانند پرگنیر (۱۹۹۳: ۲۲۳) به عنوان «حقیقت» از آن یاد می‌کنند، آن هم حقیقتی مهم، زیرا معتقد است از آنجا که ترجمه حقیقت گفتار است نمی‌توانیم به وجود چیزی به عنوان ترجمهٔ «درست» پیام قائل باشیم.

تمایز زبان/گفتار تمایزی در سطح بالاست، به گونه‌ای که انگار کل زبان را دربرمی‌گیرد. تمایز مهم دیگری که از سوی سوسور مطرح شد، یکی از پایین‌ترین سطوح زبان را دربرمی‌گرفت؛ اما هر چه بود، نتایج عظیم‌تر و تحول‌آفرینی به همراه داشت.

دال/مدلول

اگر قرار باشد زبان را نوعی ساخت به حساب آوریم، در این صورت باید دارای اجزای سازنده‌ای باشد. مهم‌ترین این اجزای سازنده، نشانه^۱ است؛ مفهومی تخصصی که برای متمایز ساختن‌اش از مفهوم «واژه» شکل گرفت که به سختی می‌توان تعریفی برایش ارائه داد. نشانه، خود ساختی محسوب می‌شود که از دو بخش دال^۲ و مدلول^۳ تشکیل شده است و هر دو حالت‌هایی ذهنی‌اند. دال تصویری ذهنی از آوای فیزیکی است، آن هم زمانی که مثلاً می‌گویید «گربه» یا koshka [= گربه (در زبان

^۱ sign

^۲ signifier

^۳ signified

روسی) [یا mimi (= گربه (در زبان تاهیتیایی^۱)]، در شرایطی که مدلول، مفهومی ذهنی یا بازنمایی ذهنی گربه‌ها در جهان واقعی است. یکی از مهم‌ترین ادعاهای سوسور این است که بر خلاف باور عده زیادی از غیرمتخصصان، پیوند میان دال و مدلول از طریق موجودی الهی یا به گونه‌ای طبیعی شکل نگرفته، بلکه از طریق جامعه به وجود آمده است. رابطه میان این دو را باید ساختار اجتماعی اختیاری^۲ دانست. شی‌ای لوله‌ای شکل متشکل از گوشت و سایر ترکیبات سازنده که درون پوششی قرار گرفته، در فارسی نشان‌دهنده دال «سوسیس» و در آلمانی نشان‌دهنده دال wurst است. هیچ‌یک از این دو نسبت به دیگری «بهتر» نیست. هیچ چیز جادویی‌ای هم درون خود این ماده وجود ندارد که باعث شود واژه «سوسیس» بهتر از wurst باشد. شاید از نظر افرادی که یک‌زبانه‌اند این گونه به نظر برسد، اما واقعیت این است که چنین رابطه‌ای کاملاً اختیاری است و هیچ زبانی نمی‌تواند «شیوه درست» بیان چیزها را از آن خود بداند.

شاید یکی از ساده‌ترین روش‌ها برای درک این مسئله این باشد که آن را نوعی تصحیح سیاسی در نظر بگیریم. در زمان کوتاهی، طرفداران این طرز فکر مجموعه‌ای تازه از واژه‌ها را ابداع می‌کنند تا در مورد چیزهایی صحبت کنند که پیشتر به کمک سایر واژه‌های مورد استفاده سخنگویان بیان می‌کردند. آنها در گام بعد می‌کوشند تا با موفقیتی نسبی، واژه‌های جدیدشان را به هنجار اجتماعی تبدیل کنند. چنین تغییری در واژگان آن هم به این شکل، تنها به دلیل اختیاری بودن پیوند میان دال - مدلول امکان‌پذیر می‌نماید.^۳

^۱ Tahitian

^۲ arbitrary

^۳ لازم به ذکر است که در بسیاری از موارد، زبان‌شناسان اصطلاح «اختیاری» (arbitrary) را هم‌معنی با «قراردادی» (conventional) در نظر می‌گیرند. م.

همین پدیده تصحیح سیاسی به شکل تناقض آمیزی نشان دهندهٔ باور عمیقی در میان بسیاری از افراد است که بر اساس آن، پیوند خاصی میان دال و مدلول وجود دارد. تلاش برخی از طرفداران حقوق زنان برای حذف واژهٔ man [= مرد] حتی وقتی جزئی از واژه‌ای به حساب می‌آید و در مفهوم «انسان مذکر بزرگسال» به کار نمی‌رود، نشان دهندهٔ همین باور عمیق به جادوی واژه‌ها است؛ باور به قدرت دال در شکل دادن طرز تفکر ما نسبت به مدلول. حکایت جالبی در مورد دو کشاورز وجود دارد که مشغول تماشای خوک‌هایی بودند که در گل غلت می‌زدند. پس از مدتی، یکی از آنها به دیگری گفت، «بیخود نیست که بهشان می‌گویند خوک». این نگرش به شکلی موزن از سوی رمان‌نویس طنزپرداز، تری پراشت^۱ (۱۹۸۹: ۱۳۲) این‌گونه مطرح شد: «تمام چیزها با نام‌شان تعریف می‌شوند. نام را تغییر دهید و این‌گونه آن چیز را تغییر داده‌اید».

چنین باوری کاملاً هم غیرمنطقی نیست. اگر پیوند میان دال - مدلول اختیاری است، در این صورت ترجمه بسیار راحت خواهد بود؛ به این ترتیب که مدلول را شناسایی می‌کنید، دال مربوط به زبان مبدأ را کنار می‌گذارید و آن را با دال زبان مقصد جایگزین می‌کنید. بر اساس چنین نظریهٔ ابتدایی‌ای در باب ترجمه، ما نشانهٔ «سوسیس» را می‌خوانیم، مدلول مستقل از زبان را از طریق دال شناسایی می‌کنیم، آنگاه دال آلمانی را می‌یابیم و جایگزینی ساده‌ای انجام می‌دهیم و به این ترتیب، «سوسیس» تبدیل به wurst می‌شود. در چنین شرایطی، ترجمه کاری ویژهٔ رایانه‌هاست. این موضوع بسیار گسترده‌ای است و تخصصی‌تر از آن است که در نوشتهٔ حاضر به آن بپردازیم.

به هر حال، قضیه به این سادگی هم نیست. نشانه‌ها صرفاً دلالت نمی‌کنند، یعنی فقط به چیزی در جهان واقعی اشاره نمی‌کنند. آنها از

^۱ Terry Pratchett

ارزشی برخوردارند که برآمده از ساخت‌بندی درونی زبان است و از زبانی به زبان دیگر تفاوت دارد. واژه‌های «گره» و koshka دقیقاً از معانی یکسانی برخوردار نیستند، بنابراین ارزش‌هایشان با هم فرق می‌کند. در انگلیسی دو واژه wood [= بیشه] و forest [= جنگل] وجود دارد، در حالیکه در روسی فقط واژه lies به کار می‌رود، پس باز هم می‌بینید که اینها ارزش‌هایشان با هم تفاوت دارند.

مسئله این است که واژه‌ها دارای نوعی فراساخت^۱ اند که غالباً تحت عنوان «معنی ضمنی»^۲ از آن یاد می‌کنیم. به نظر ما، برخی واژه‌ها مانند «مادربرگ»، «نوزاد»، «شکلات» و غیره «خوب» اند و برخی کلمات نظیر «عنکبوت»، «خلط بینی»، «لیسک یا حلزون بدون پوسته» و جز آن «بد» اند، اما این معانی ضمنی حتی درون یک زبان نیز بسیار متغیرند، مثلاً برخی افراد از نوزاد خوش‌شان نمی‌آید، بعضی‌ها عاشق عنکبوت‌اند و در مورد مادربرگ‌ها هم اصطلاحی نظیر grandmother from hell در انگلیسی وجود دارد؛ افزون بر این، چنین مسئله‌ای از فرهنگی به فرهنگ دیگر تفاوت دارد. فرانسوی‌ها را می‌بینید که در نهایت آرامش پشت میز نشسته‌اند، در حالیکه بشقاب حلزون در مقابل‌شان قرار گرفته و می‌خواهند مشغول به خوردن شوند. بسیاری از مردم انگلستان واکنش متفاوتی از خود نشان می‌دهند، بنابراین در فهرست غذایی که پیش رویشان قرار می‌گیرد، تأکید شده است که حلزون‌ها بسیار خوش‌رنگ و عالی‌اند و به هیچ‌وجه لیز و لزج نیستند. تعیین معانی ضمنی برای زبان‌شناسان دشوار است، اما ما در ادامه به یکی از راهکارهای سودمند برای این منظور نگاهی می‌اندازیم.

^۱ superstructure

^۲ connotation